

نگاهی به سفرنامه ابوطالب خان لندنی

مجدالدین کیوانی*

ابوطالب خان، پسر حاجی محمد بیک خان بن شفیع تبریزی اصفهانی لکهنویی، معروف به ابوطالب لندنی (۱۲۲۰-۱۱۶۶ ق/ ۱۸۰۵-۱۷۵۳ م)، سیاستمدار، نویسنده، ادیب و مورخ ایرانی تبار هندی. پدر او محمد بیک که در اصل آذربایجانی بود و در عباس‌آباد اصفهان زاده شده بود، در جوانی از بیم سطوت و صولت نادر شاه افشار راهی هندوستان گشت و در شهر لکهنو، رحل اقامت افکند و در این شهر فرزندش ابوطالب زاده شد. محمد بیک که مردی قابل و هوشمند بود، به‌زودی به‌سلک مقرران نواب ابوالمنصور خان صفدرجنگ، و سپس در حلقه‌ی دوستان محمد قلی خان، برادرزاده و معاون صفدرجنگ درآمد.^۱

پس از درگذشت، صفدرجنگ، پسرش شجاع‌الدوله جای وی را گرفت. او که محمد قلی خان را رقیبی خطرناک و تهدیدی برای تاج و تخت خود در ایالت آوده می‌دید، عموزاده را به‌قتل رساند. حاجی محمد بیک نیز که در حیات محمد قلی خان همواره از حمایت‌های وی برخوردار بود، بر جان خویش بیمناک شد و دارایی فراوان و زن و فرزند خردسالش را در لکهنو گذاشت و به‌مرشدآباد بنگاله پناه برد.^۲ وجود این، به «مقتضای اتحاد ایلی»، شجاع‌الدوله به‌خانواده‌ی محمد بیک، عنایتی خاص مبذول داشت و اسباب تعلیم و تربیت ابوطالب را فراهم ساخت و حتی برای او مستمری برقرار

* بازنشسته‌ی دانشگاه تربیت معلّم ایرن.

۱. ابوطالب. مسیر، ص ۷.

۲. همان؛ سنکهدر، ص ۲۴۶.

کرد، اما حاجی محمد بیک تا پایان عمر (۱۱۸۲ ق/ ۱۷۶۸ م) در دستگاه مظفر جنگ؛ در مرشدآباد، باقی ماند و دو سالی پیش از آن که چشم از جهان فرو بندد، خانواده اش را نزد خود فراخواند و آنان با اجازه شجاع الدوله در ۱۱۸۰ ق، آنگاه که ابوطالب ۱۴ ساله بود، راه آن دیار پیش گرفتند. طولی نکشید که ابوطالب به «آفت بی‌پدیری و تکفل امور خانگی گرفتار گشت»^۲.

ابوطالب چندی بعد با دختر یکی از خویشان نزدیک نواد بهادر مظفر جنگ ازدواج کرد و چند سالی در دستگاه وی به خوشی و آسودگی به سربرد. در اواخر سال ۱۱۸۹ ق، چون نواب آصف الدوله محمد یحیی علی خان بهادر (هم) به حکومت آوده رسید، ابوطالب به دعوت مختار الدوله، وزیر حاکم جدید، به لکهنو رفت و به مقام علمداری (مأمور دیوانی) شهر آناه و چند ناحیه دیگر منصوب گشت.^۳

در ۱۱۹۰ ق/ ۱۷۷۶ م مختار الدوله از کار برکنار شد و حیدر بیک خان کابلی جای او را گرفت. چون سید زین‌العابدین معاون و همکاری ابوطالب، با وزیر جدید، راه ناسازگاری پیش گرفت و ابوطالب را نیز تا آخر با خود همراه داشت، ابوطالب از کار معزول گشت.^۴ اما یک‌سالی بیشتر طول نکشید که به خدمت تنی چند از کارگزاران متنفذ انگلیسی مقیم هند درآمد و از کمکها و حمایت‌های آنان بهره‌مند گردید. چنان‌که وقتی سرهنگ الکساندر هنی به حکومت محالات گورک‌پور گمارده شد، به پیشنهاد وی و موافقت وزیر، ابوطالب به‌عنوان معاون، همراه سرهنگ به‌محل مأموریت وی رفت و سه سال در این مقام خدمت کرد. چون هنی از کار برکنار گردید، ابوطالب هم به لکهنو بازگشت و یک‌سالی خانه‌نشین شد. سپس تحت حمایت تنی چند از گماردگان شرکت هند شرقی، مانند میدلتن، نماینده سیاسی انگلستان در ایالت آوده و ریچارد جانسن یکی دیگر از مأموران انگلیسی قرار گرفت.^۵

۱. ابوطالب، همان، ص ۸

۲. همان.

۳. همان؛ حسنی، ۱۵/۷.

۴. ابوطالب، همان؛ نقوی، ص ۴۷۸.

۵. همان، ص ۴۷۹.

در این ایام بسیاری از نقاط هند دستخوش آشوب و شورش بود، از جمله راجه بالهدرا سنگه دست به شورش عظیم زده بود. میدلتن، ابوطالب را مأمور دفع این شورش کرد. ابوطالب پس از دو سال جنگهای متعدد، سرانجام غائله را سرکوب کرد. با پایان پذیرفتن شورش و عزل کارگزاران انگلیسی یاد شده، ابوطالب بی‌پناه ماند. با این‌که دولت آصف‌الدوله قول ۶،۰۰۰ روپیه مقرری سالیانه به‌وی داده بود، حیدر بیک خان، نایب آصف‌الدوله که دل خوشی از ابوطالب نداشت، از پرداخت این مقرری امساک ورزید.^۱

عبداللطیف شوشتری که از معاصران و دوستان ابوطالب بوده، وی را به‌مردانگی، شجاعت، اخلاق پسندیده، استقلال مزاج، بلند همتی و بردباری در برابر ناملازمات ستوده است.

به‌دلیل سخت شدن شرایط و بروز ناملازمات متعدد، یا بنا به عقیده سنکهدهر^۲، به‌علت آن‌که ابوطالب نمی‌توانست خود را با نادرستی‌ها و دسیسه‌بازی‌های رایج در لکهنو سازگار کند، به‌ناچار در ۱۲۰۲ ق/ ۱۷۸۷ م به‌کلکته مهاجرت کرد و به‌لرد کورنوالیس

شکایت برد. وی گرچه از ابوطالب استقبال کرد و به‌او وعده حمایت داد، اما چون مأموریت یافت که برای جنگ با تیپو سلطان به‌دکن برود، ۴ سال کار ابوطالب به‌تعویق افتاد. در این فاصله ابوطالب خانواده خود را به‌کلکته فراخواند و تا بازگشت کورنوالیس در کمال پریشان حالی و تنگدستی به‌زندگی در این شهر ادامه داد. از جمله مصائبی که در این دوران به‌وی وارد آمد، فوت پسر ۴ ساله‌اش بود.^۳

هنگامی که کورنوالیس از سفر دکن بازگشت، از ابوطالب پیش آصف‌الدوله (حک: ۱۲۱۲-۱۱۸۸ ق) فرمانروای آوده شفاعت کرد و متعاقب آن ابوطالب باز به‌لکهنو رفت و مشمول التفات وی قرار گرفت، اما با سفر کورنوالیس به‌اروپا و بروز مناقشاتی میان دولت آصفی و مأموران انگلیسی، ابوطالب به‌دستور آصف‌الدوله اجباراً در

۱. ابوطالب، همان، ص ۸-۹.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۰.

۱۲۱۰ ق/ ۱۷۹۵ م برای سومین بار به کلکته رفت.^۱ فرماندار بنگاله، سرجان شور قول یاری به ابوطالب داد، اما بروز حوادثی چون درگذشت آصف‌الدوله، فرصت توجه به کار وی را نداد و بنابراین روز به روز ملول‌تر و پریشان‌روزرگ‌تر گردید. در این اثنا، یکی از دوستان اسکاتلندیش به نام سروان داوید ریچاردسن که فارسی و هندی را خوب می‌دانست، از او دعوت کرد که برای دفع ملال و دیدن غرایب انگلستان با او بدان سرزمین سفر کند و در طول راه از او انگلیسی بیاموزد ابوطالب که از فشارها و فراز و نشیب‌های سال‌های اخیر خسته و شکسته شده بود، این پیشنهاد را پذیرفت و در غره رمضان ۱۲۱۳ هجری از بند کلکته سفر خود را آغاز کرد^۲ و پس از پیمودن دریا‌های سهمگین و دیدن عجایب فراوان و اقامت کوتاهی در کیپ تاون در آفریقای جنوبی^۳ و گذراندن مدتی در ایرلند و ویلز^۴ سرانجام به لندن رسید. دو سالی را در این شهر به‌مراد دل سپری کرد و ضمن اقامتش در آنجا «از پادشاه و امرا و اعظم، عزت و احتشام یافت»^۵ و به «شهرزاده ایرانی» ملقب گردید و کم‌کم شهرتی یافت.^۶

ابوطالب در لندن کوشید تا هم انگلیسی یاد بگیرد و هم به جوانان انگلیسی، فارسی بیاموزد، ولی در هیچ‌یک از این دو کار توفیقی نیافت.^۷ او پس از چندی از انگلستان به فرانسه و ایتالیا رفت و در راه بازگشت، جزیره مالت^۸، از میر و استانبول را دید^۹ و در غره شوال ۱۲۱۷ ق/ ۲۵ ژانویه ۱۸۰۳ م به بغداد وارد شد.^{۱۰} سرانجام پس از دیدار از

۱. ابوطالب، همان، ص ۱۱؛ حسنی، همانجا.

۲. ابوطالب، همان، ص ۱۱-۱۲.

۳. همان، ص ۳۹-۳۱.

۴. همان، ص ۱۰۱-۵۵.

۵. شوشتری، ص ۳۶۸.

۶. سنکهدر، ص ۲۴۷.

۷. ابوطالب، همان، ص ۱۰۸-۱۰۷.

۸. همان، ص ۳۴۰.

۹. همان، ص ۳۴۷، ۳۵۵.

۱۰. همان، ص ۳۹۴.

بصره و بمبئی در ۱۵ ربیع‌الآخر ۱۲۱۸ هجری به کلکته مراجعت کرد.^۱ وی در آنجا به توصیه دوستش بروک که در بنارس اقامت داشت، به‌عنوان مأمور مالیاتی بخش‌هایی از حکومت لکهنو گمارده شد^۲ و دو سلا بعد در لکهنو دیده از جهان فرو بست و در همان شهر به خاک سپرد شد.^۳

ابوطالب خان ذیل شرح حال حافظ شیرازی در خلاصه‌الافکار، گزارش می‌دهد که به پیشنهاد یکی از آشنایان انگلیسی خود، از روی ۱۲ نسخه خطی، دیوان را تصحیح و در اواسط ۱۲۰۶ ق در ۱۲۰۰ نسخه به چاپ رسانده است این چاپ دیوان حافظ باید نخستین یا یکی از نخستین چاپهای دیوان حافظ باشد.

از گزارش احوال و حوادث زندگی ابوطالب خان برمی‌آید که وی مردی هوشمند، فعال، اهل سیاست، کنجکاو، دقیق، خوش حافظه، ادب دوست و علاقه‌مند به خواندن و نوشتن بوده است. عبداللطیف شوشتری^۴ که از معاصران و دوستان ابوطالب بوده، وی را به‌مردانگی، شجاعت، اخلاق پسندیده، استقلال مزاج، بلند هم‌تی و

بردباری در برابر ناملازمات ستوده است. جرج سویتن از میرزا ابوطالب به‌عنوان «یکی از خردمندترین و نیک‌اندیش‌ترین مردم هند» یاد کرده است.^۵ وی را بزرگ‌ترین اندیشمند اقتصادی اواخر سده ۱۸ و اوایل سده ۱۹ میلادی هند می‌داند وی می‌گوید ابوطالب نخستین شخصیت هندی است که اهمیت عوامل اقتصادی را، هم در تعالی و انحطاط ملت‌ها و هم در تحقیقات تاریخی، تشخیص داده است. او به‌بسیاری از مسائل روزگار خود، مانند تضاد طبقاتی، ناهماهنگی اقتصادی میان حاکمان و مردم تحت سلطه آنان، قدرت دریایی، نظام مالیاتی، بردگی، انواع نظام‌های حکومتی و غیره توجه خاص داشته و آن‌ها را تجزیه و تحلیل می‌کرده است.

۱. ابوطالب، همان، ص ۴۵۸.

۲. سنکهدر، ص ۲۴۸.

۳. البوت، ج ۷، ص ۲۹۹.

۴. ص ۳۶۸-۶۹.

۵. اته، ج ۱، ص ۳۵۷-۵۸؛ سنکهدر، ص ۲۴۵.

آثار

ابوطالب خان در خلال اشتغالات کشوری و لشکری و مسافرت‌های مکرر، از تحقیق و تتبع باز نماند. حاصل مطالعات وی چندین اثر به شرح زیر است:

▪ خلاصه‌الافکار، تذکره‌ای است شامل شرح حال و نمونه اشعار شعرای فارسی‌گوی از روزگاران قدیم تا زمان ابوطالب. به طوری که خود در مقدمه این کتاب می‌نویسد، خلاصه‌الافکار را در ۱۲۰۶ ق/ ۱۷۹۲ م زمانی که ۴۰ ساله بوده و در کلکته زندگی می‌کرده، آغاز و در ۱۲۰۷ ق به پایان رسانده و آن را به نام آصف‌الدوله کرده است. پیش از تحریر خلاصه‌الافکار، ابوطالب تذکره ریاض‌الشعراء علی قلی خان واله داغستانی (د ۱۱۷۰ ق) را، به انتخاب و سلیقه خود تلخیص و اشعار سست آن را حذف کرده و دیباچه‌ای در ابتدا و شرح حال چند تن از معاصران خود را به آخر آن اضافه کرده بود، اما چون این کار وی را راضی نمی‌کرد، خود دست به تألیف تذکره‌ای مستقل زد و موادی را که به گفته خودش در مدت ۲۵ سال، اندک اندک و از اینجا و آنجا یادداشت کرده بود، در مدتی کوتاه در قالب یک مجموعه درآورد. خلاصه‌الافکار، کمابیش به تقلید از ریاض‌الشعراء که دارای یک مقدمه، ۲۸ روضه و یک خاتمه است^۲، مرکب از یک مقدمه، ۲۸ حدیقه، یک ذیل و یک خاتمه است. مقدمه در واقع رساله‌ای است درباره شعر پارسی و قواعدی که باید در تألیف تذکره‌ها رعایت کرد^۳

در حدیقه‌های ۲۸ گانه کتاب، شرح حال ۳۱۰ شاعر آمده است^۴، مشتمل بر شرح حال ۱۵۹ شاعر دیگر است. در بخش «خاتمه»، ابوطالب شرح زندگی خود و ۲۳ شاعر دیگر را که شخصاً با آنان آشنایی داشته، آورده است. با این حساب خلاصه‌الافکار شامل شرح احوال و نمونه شعر و نثر ۴۹۳ نفر - از جمله خود مؤلف - است.^۵

۱. ص ۲-۳.

۲. نک: گلچین معانی، ج ۱، ص ۶۵۰.

۳. ص ۴.

۴. اته، ج ۱، ص ۳۵۸.

۵. همان.

بر روی هم می‌توان گفت این تذکره به‌داشتن برخی اطلاعات سودمند - گرچه در بسیاری جاها، مختصر - دربارهٔ سرایندگان فارسی زبان و اشتغال بر نمونه‌های شعری آنان، ممتاز است و از تذکره‌های بسیار سودمند به حساب می‌آید، اما گلچین معانی ضمن بررسی تحلیلی این اثر به‌پاره‌ای از اشتباهات آن اشاره کرده و اظهار داشته است که تقریباً "آنچه ابوطالب خان در این تذکره دربارهٔ شعرای سلف نوشته، بی‌اعتبار است و این قسمت از تذکره او را با «ذیل» آن به‌کلی باید حذف کرد... ولی خاتمه آن اصیل و معتبر است"^۱.

- رساله‌ای در علم اخلاق، حدود ۴ صفحه.
- رساله‌ای در مصطلحات موسیقی، در ۳ صفحه.
- رساله‌ای در علم عروض و قافیه در ۲ باب.
- رساله‌ای در فنون طب، در حدود ۳۰ صفحه. این اثر، نوشته‌ای است کوتاه از مقولهٔ مطالب مخزن‌الادویهٔ عقیلی خراسانی.
- لب‌السیر و جهان‌نما، تاریخ مختصر عمومی جهان و زندگی‌نامهٔ گروهی از شخصیت‌های تاریخی و شرح کوتاهی از تاریخ عصر جدید اروپا و آمریکا که ابوطالب آن را در ۱۲۰۸ ق/ ۱۷۹۴ م در ۴ باب به‌نام آصف‌الدوله تألیف کرده است: باب اوّل، در احوال انبیا، باب دوم، در وقایع خلفا؛ باب سوم، حاوی زندگی‌نامهٔ فلاسفهٔ یونان و روم، صحابهٔ پیامبر اکرم^(ص) و تابعین و علما و شعرای اسلام؛ باب چهارم، در شرح احوال سلسله‌های مشرق زمین که معاصر خلفا بوده، یا پس از آنان تشکیل شده‌اند. بخشی از این باب به‌راجیه‌های هند، شاهان دکن و استوری (۱/۱۴۵)، الیوت (۳۰۰/۷-۲۹۹)، ۴ رسالهٔ یادشده و لب‌السیر به‌آخر غالب نسخه‌های خطی خلاصه‌الافکار منضم شده است. نسخه‌های مستقلی هم از لب‌السیر در پاره‌ای از کتابخانه‌ها یافت می‌شود.^۲

۱. ج ۱، ص ۵۶۶.

۲. استوری، الیوت، همانجا.

- تصحیح دیوان حافظ؛ ابوطالب خان ذیل شرح حال حافظ شیرازی در خلاصه الافکار، گزارش می‌دهد که به پیشنهاد یکی از آشنایان انگلیسی خود، از روی ۱۲ نسخه خطی، دیوان را تصحیح و در اواسط ۱۲۰۶ ق در ۱،۲۰۰ نسخه به چاپ رسانده است این چاپ دیوان حافظ باید نخستین یا یکی از نخستین^۱ چاپهای دیوان حافظ باشد.
- تفضیح الغافلین؛ ابوطالب خان این کتاب را که شامل وقایع روزگار آصفالدوله محمد علی خان است، در ۱۲۱۱ ق به سفارش سرگرد ریچاردسن انگلیسی نوشته و در آن اوضاع سیاسی و اجتماعی هند دوران آصفالدوله را به تصویر کشیده و نابه‌سامانی‌های اقتصادی و فعالیت‌های عوامل شرکت هند شرقی را گزارش کرده است. این کتاب در ۱۳۰۲ ق/۱۸۸۵ م توسط هوی به انگلیسی ترجمه و با عنوان «تاریخ آصفالدوله» در الله‌آباد هند منتشر شد. متن فارسی این کتاب را عابد رضا بیدار تصحیح و در ۱۳۴۳ ش در دهلی منتشر کرد.
- دیوان؛ از ابوطالب شماری قصیده، غزل و رباعی باقیمانده که نسخه‌ای از آن در موزه بریتانیا موجود است^۲. ابوطالب بسیاری از سروده‌های خود را در خلال بعضی از آثار دیگرش گنجانده است. زبان شعر او فارسی ناب ایرانی نیست و تأثیر فارسی هندوستانی و پاره‌ای انحرافات از دستور زبان فارسی اصیل در آن به چشم می‌خورد
- معراج التوحید، رساله‌ای است منظوم در علوم نجوم با مقدمه‌ای به‌نثر که ابوطالب آن را به خواهش دوستی در ۱۲۱۹ ق/۱۸۰۴ م تصنیف و به ابوالفتح سلطان محمد صفوی اهدا کرده است^۳.
- مسیر طالبی فی بلاد افرنجی، معروف‌ترین اثر ابوطالب، در ۳ جلد، شامل شرح سفرهای پنجساله وی به اروپا و افریقا است. ابوطالب پس از بازگشت به کلکته،

۱. اقبال، ص ۲۷.

۲. نک: مرکزی، ج ۴، ص ۶۷۵.

۳. اشرف‌الحق، ص ۷۱-۷۰.

یادداشت‌های سفر خود را در ۱۲۱۹ ق به صورت سفرنامه‌ای تنظیم کرد و نام مسیر طالبی فی بلاد افرنجی بر آن نهاد.

- مسیر طالبی کتابی است مفصل، شیرین و خواندنی و شاید بتوان آن را یکی از بهترین سفرنامه در سده‌های اخیر شمرد.^۱ اطلاعاتی که او درباره زندگی ملت‌ها، آداب و رسوم، معماری شهرها، کتابخانه‌ها، تماشاخانه‌ها و کارخانه‌های کشورهای که از آن‌ها دیدن کرده بود، به دست می‌دهد، ارزش تاریخی زیادی دارد. وصف‌های او از لندن - که او بیش از ۲ سال را در آن سپری کرده - از همه مفصل‌تر است. از ترکیب‌ها و اصطلاحاتی که در این اثر به کار رفته، تأثیر لهجه فارسی زبانان هند به خوبی مشهود است. از ویژگی‌های دیگر مسیر طالبی احتمال آن بر انبوهی واژه و ترکیب از زبان‌های اروپایی است که ابوطالب چون معادل فارسی برای آن نداشته، عیناً آن‌ها را در گزارش‌های خود آورده است.

- پیش از چاپ متن فارسی طالبی، چارلز استوارت آن را در ۱۸۱۰ م به انگلیسی ترجمه کرد و در ۲ جلد در لندن منتشر ساخت. این ترجمه در ۱۸۱۴ م همراه با اضافاتی مجدداً چاپ شد. در ۱۸۱۲ م، میرزا حسن علی پسر ابوطالب خان و میر قدرت علی، متن دست نوشته مسیر طالبی را ویرایش کرده، در کلکته به چاپ رساندند. به علاوه، در ۱۸۱۱ و ۱۸۱۹ م، ترجمه‌هایی به فرانسه از روی متن انگلیسی انجام گرفت و در پاریس منتشر شد. در ۱۸۱۳ م ترجمه‌ای در ۲ جلد به هلندی و در همین سال ترجمه‌ای به آلمانی در وین به چاپ رسید. بخش اول مسیر طالبی در ۱۹۰۴ م به زبان اردو ترجمه و در مرشدآباد هند چاپ شد. در ۱۸۲۷ م خلاصه‌ای از متن فارسی مسیر طالبی که دیوید مک فارلین ترتیب داده بود، در کلکته به چاپ رسید. مسیر طالبی در ۱۳۵۲ ش به کوشش حسین خدیو جم برای نخستین بار، اما نه چندان منقح در تهران چاپ شد. این چاپ مجهولات روشن نشده و گفتنی‌های ناگفته بسیار دارد.

۱. یوسفی، ص ۹۵.

مآخذ

ابوطالب خان، خلاصة الافکار، نسخه خطی کتابخانه ملی ملک، شماره ۴۳۰۳؛ همو، مسیر طالبی یا سفرنامه میرزا ابوطالب خان، به کوشش حسین خدیو، جم، تهران، ۱۳۵۲ ش؛ اقبال، عباس، «چند سفرنامه از سفرای ایران»، نشریه وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۲۸ ش، ج ۱، شماره ۳؛ حسنی، عبدالحی بن فخرالدین، نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر، حیدرآباد دکن، ۱۳۷۸ ق/۱۹۵۹ م؛ شوشتری، میر عبداللطیف، تحفة العالم و ذیل التحفه، به کوشش صمد مؤخد، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ گلچین معانی، احمد، تاریخ تذکره‌های فارسی، تهران، ۱۳۴۸ ش؛ مرکزی، خطی؛ نقوی، علی‌رضا، تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۳۴۳ ش/۱۹۶۴ م؛ یوسفی، غلام‌حسین، «مسیر طالبییا سفرنامه میرزا ابوطالب خان»، نشریه فرهنگ خراسان، ۱۳۴۲ ش، شماره ۱ و ۲؛ نیز:

Ashraful Hukk, M. et al., *A Descriptiue Catalogue of the Arabic and Perasian Manuscripts in Edinburgh Uniuersity Library*, Edinbrugh, 1925; EI2; Elliot, H. M., *The Histoty of India*, ed. John Dowson, Allahabad, 1976; Ethe, Hermann, *Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India Offic*, Oxford, 1903; Sankhder, B. M., "Mirza Abu Talib Khan, His Life and Works", *Islamic Culture*, Hydrabad, October 1970, Vol. XLIV; Storey, C.A., *Persian Literature*, London, 1927.